

بررسی اعمال خارق العاده در «گرشاسب نامه» «اسدی توسی»

پروانه شالپوش*

ایرج مهرکی[†]

چکیده

یکی از برترین ویژگی های حماسه های طبیعی و ملی، اساطیری بودن آن است که در نهاد آن خارق العادگی و کارهایی که دور از ذهن بشر امروزی است دیده می شود. روایتگران حماسه نیز برای برجسته سازی اثر خود به مبالغه و اغراق گویی روی آورده اند. آنان به درستی متوجه این شده بودند که هرملتی، قهرمانان خود را دلیر، شجاع و غیرقابل دسترس می خواهند. لذا با کارهایی عجیب و خارق العاده و بعضاً خرق عادت و بزرگنمایی پهلوانان و قهرمانان خود را دوست داشتنی تر و قدرتمندتر کردند. این مقاله به «بررسی اعمال خارق العاده گرشاسب» در گرشاسب نامه اسدی توسی پرداخته است.

کلیدواژه ها: حماسه، گرشاسب نامه، کارهای عجیب و خارق العاده، اسدی توسی

* Email: parvane_shalpoosh@yahoo.com دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

[†] Email: I.mehr41@gmail.com دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۱ - مقدمه

حماسه‌ها اغلب بستر اسطوره‌های قدیمی ملل واقوام اند، که گاه می‌توانند در بخش‌هایی، اشتراکاتی نیز داشته باشند و نیز بیان شد که یونگ سرچشمه اشتراکات را در اساطیر اقوام مختلف ناخودآگاه نوع بشر می‌داند. معروف‌ترین و احتمالاً اولین اثر حماسی مدون، در تاریخ ادبیات فرانسه منظومه سرود رولان حماسه ای دینی مربوط به قرون وسطی (قرن ۸ میلادی) یعنی قبل از تولد ادبیات جدید و گرایش شدید به احیای تمدن باستانی یونان و روم است، که به دلیل موقعیت تاریخی‌اش از الگوهای حماسه‌های یونانی و رومی فاصله دارد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۳۳) حماسه شعری است «داستانی و روایی با زمینه و صبغه اساطیری، قومی و ملی که حوادثی بیرون از حد و عادت در آن جریان دارد و به هیچ وجه ساخته ذهن شاعر نیست.» (رستگارفاسایی، ۱۳۸۰: ۳۳۷) شاعر به خلاقیت و نوآوری نیازی ندارد بلکه داستان‌های کتبی و شفاهی را با مهارت و توانایی شاعرانه در توصیف استفاده می‌کند، بنابراین حماسه ساخته و پرداخته کسی نیست. «حماسه در هر شکلی بن‌مایه‌های اساطیری و پهلوانی دارد، با اعمال محیرالعقول همراه است و در آن سخن از بهادری‌ها و جنگاوری‌های عجیب و غریب و اغراق آمیز است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۰) حماسه‌ها مملو از جنگ‌ها و پهلوانی‌ها و فداکاری‌هاست. عظمت هر قوم در طی قرون و اعصار مختلف در حماسه‌های آن قوم و ملت آشکار می‌شود. حماسه زاینده اسطوره است و اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌های دیرینه‌اند. (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳) از منظر عهد باستان اسطوره حقیقت و تاریخی است که به شکل افسانه و داستان مطرح می‌شود. به عبارتی تمام اسطوره‌ها به صورت داستان روایت می‌شوند. آموزگار در تعریف اسطوره می‌گوید: «اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌های گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره‌های نیمه تاریخی یا شرح خارق‌العاده‌ای که به دست انسان‌های زورمند انجام گرفته و شاخ و برگ یافته، مواجهیم.» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳) بعضی از اسطوره‌ها با هم آمیخته شده‌اند مانند اسطوره جمشید در ایران باستان با سلیمان در داستان‌های مذهبی، در واقع زمانی اسطوره‌ها با اسطوره‌های ملت‌های دیگر متصل می‌شود.

۲-۱. پیشینه تحقیق:

مقاله «مطالعه تطبیقی خرق عادت در ادبیات عرفانی و سوررئالیستی» نوشته ناصرعلیزاده و ویدا دستمالچی؛ (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله خرق عادت را یکی از نتایج مسلم مجاهده و ریاضت عرفانی دانسته و توجه و تمرکز را به ضمیر ناخودآگاه را سوررئالیستی می‌دانند. مقاله «خوارق عادت و انواع آن در تصوف اسلامی» نوشته عطا محمد رادمنش و امیرحسین همتی؛ (۱۳۹۰) نویسندگان ذکر کرده‌اند که در موضوع خارق‌العاده بودن و خرق عادت در عرفان و تصوف به صورت مسأله کرامت نمودی ویژه پیدا کرده است. مقاله «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی نوشته سجادآیدنلو» (۱۳۸۹) مؤلف در این مقاله به کارهای عجیب و غیر معمول توسط پهلوانانی در شاهنامه اشاره می‌کند. و مقالات دیگری که در این حوزه نوشته شده است. اما تاکنون مقاله‌ای با عنوان «بررسی اعمال خارق‌العاده گرشاسب» انجام نشده است.

۳-۱. مختصری درباره اسدی توسی و گرشاسب نامه

اسدی توسی: حکیم ابونصر علی بن اسدی توسی، از شاعران قرن پنجم هجری در شهر طوس تولد یافته است. این حماسه-سرای بزرگ در نیمه قرن پنجم به نخجوان رفته و به خدمت شاه ابودلف حکمران نخجوان پیوسته و محترم دربار گشته و با

وزیران و بزرگان معاشر بوده است. «از دیگر آثار او لغت فرس را که از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین فرهنگ‌های واژگان زبان فارسی است، می‌توان نام برد.» (صفا، ۱۳۷۳ ج ۲: ۴۰۵) استاد خالقی مطلق: «اسدی در حدود سال ۳۹۰ ه.ق در شهر توس متولد شده است. اسدی را استاد مناظره دانسته‌اند. از پنج مناظره منسوب به او، تنها در انتساب مناظره نیزه و کمان شکی نیست. (مجتبایی، ۱۳۸۹: ۹) «اسدی توسی یکی از آن مردان بزرگ زبان و ادب فارسی است که درخت هنرا و دست کم سه شاخه تناور دارد: شعر، لغت و خط.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۳۸۸) گرشاسب: گرشاسب پسر اثرط و نوه شم است. شم نوه طورگ، پسر سدا سپ و سدا سپ پسر تور است که تور پسر جمشید از دختر کورنگ شاه زابلستان بوده است. گرشاسب پهلوان بزرگ سیستان و جد اعلای رستم است. «گرشاسب به معنای اسب لاغر است.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۶۳)

گرشاسب نامه: گرشاسب نامه داستان منظومی است که ابیات آن هفت تا ده هزار بیت در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف می‌باشد. اسدی این کتاب را در سال ۴۵۸ هجری قمری به پایان برده است و سه سال نظم آن به طول انجامیده است. گرشاسب نامه در مورد گرشاسب پهلوان آغاز شده است. اسدی برای تنوع داستان مباحثی مانند ستایش و دین و نکوهش جهان و صفت آسمان و وصف جان و صفت طبایع و شب و روز و رود را به منظومه اضافه کرده است. روایات و اساطیر کهن: «هنگامی که قوم آریا به ایران می‌آمد داستان‌ها و روایات و اساطیری از نیاکان خود که با آریاهای هندیک جازندگی می‌کردند همراه آورد. این اساطیر و روایات که میان شعبه هندو رایج بوده در میان قوم ایرانی باقی ماند و به مرور و دهور تغییراتی در آنها یافت و از آن جمله داستان اساطیری جمشید و داستان فریدون و پدرش آبتین.» (صفا، ۱۳۹۰: ۴۷)

۲. بحث و بررسی

۱-۲. اغراق

«آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند، چندان که از حد عادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز باشد.» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۶۲) «ادعا نمودن امری که از روی عادت ممتنع، اما از روی عقل ممکن باشد.» (تقوی، ۱۳۷۷: ۲۵۰/۲۵۲) «اغراق در کنار دیگر صورخیال، یکی از نیرومندترین عناصر القاء در اسلوب بیان هنری است و زمینه بسیاری از شاهکارهای ادبی فارسی به خصوص شاهنامه فردوسی را تشکیل می‌دهد. فردوسی با توجه به نقش اغراق در بیان حماسه توانسته است در سطحی از هنر قرار گیرد که دیگر شاعران هنوز نتوانسته اند خود را به پایگاه او نزدیک کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳۳۹) داستان‌های حماسی در گرشاسب نامه بایبان عامیانه مانند اغراق، نسبت دادن توانایی‌های عجیب و غریب به قهرمان داستان است. نگاهی که اسدی به حماسه دارد بسیار اغراق آمیز است و داستان را از منطق حماسی و داستانی خارج می‌کند و به انیمیشن نزدیک می‌کند. شخصیت گرشاسب از حد انسان معمولی فراتر رفته و او را در حد خدایان نشان می‌دهد که همیشه شکست ناپذیر است، این ویژگی باورپذیری داستان را از بین می‌برد و از لذت داستان کم می‌کند. شگفتی‌های عجیب و غریب داستان که در واقعیت وجود ندارد، سبب ایستایی داستان می‌شود. آنچه که در گرشاسب نامه اهمیت دارد، توصیف است که البته این ویژگی از آثار حماسی به دور می‌باشد. در گرشاسب نامه همه چیز به حول گرشاسب می‌چرخد و اسدی از قهرمانش چهره ساخته است.

۲-۲. مبالغه یا تبلیغ

نخستین مرحله بزرگ‌نمایی در ادبیات مبالغه نام دارد. مبالغه مانند سایر گونه‌های بزرگ‌نمایی از جنس دروغ نیست. یعنی هرگاه توصیف از نظر عقل و عادت ممکن و پذیرفته باشد به آن مبالغه یا تبلیغ گویند و کاربرد آن در نوع ادبی غنایی بیشتر خواهد بود و برای تزئین سخن به کار می‌رود تا بر تأثیر آن بیفزاید.

۳-۲. غلو

آخرین حدواندازه بزرگنمایی است واز نوع دروغ‌های به اصطلاح شاخ دار است. جایگاه غلو همچون اغراق در شعر حماسی است. برای ایجاد ترس و خالی کردن دل دشمن در میدان نبرد و بیان عظمت و شکوهمندی کسی یا چیزی. «ادعا نمودن امری که هم از روی عقل و هم از روی عادت ممتنع باشد.» (تقوی، ۱۳۱۷: ۲۵۲-۲۵۰) علامه همایی بر این باور است: «هیچ کس تاکنون از مبالغات و اغراقات شعری در ضلالت و فریب نیفتاده که آن را صدق و راست بپندارد، بلکه پیش گوینده و شنونده هر دو مسلم است، قرینه حال و مقام هم بهترین دلیل واضح و آشکار است که نیست دروغ‌گویی و فریب‌کاری در کار نیست و مقصود گوینده تزیین سخن است.» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۶۹-۲۶۸)

یلانی نیز زن در کنار گرشاسب هستند که هر کدام برابر هزار جنگجو است.

گزین کرده باخنجر کابلی

هزار از یل نیزه زن زابلی

ولیکن گه جنگ هر یک هزار

یلانی دلاور هزار از شمار

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۳/۸۵-۲)

۴-۲. خارق العاده

واژه خارق العاده در لغت به معنای: امر غیر معمول، امری که عاده و قوعش میسر نیست. امری که وقوعش عادت به نظر محال می‌آید. (دهخدا، ذیل واژه) اگر داستان‌های اسطوره‌ای را از کارهای خارق العاده و عجیب پهلوانانش جدا کنیم حماسه شکوه و عظمت خود را از دست می‌دهد و شاید بتوان فقط به یک واقعه تاریخی یا رزمی از این داستان‌ها اشاره کرد. بارزترین نقطه اشتراک حماسه و اسطوره اعتقاد به خدای مقدس و قدرتمند است که در باورها و آیین‌های مختلف به گونه‌های مختلفی متجلی می‌شود و زمانی که شاعر، قهرمان داستان خود را با توانایی‌های خارق العاده به تصویر می‌کشد بدان معناست که او را به خدایان پیوند زده است. در داستان گرشاسب نیز اسدی قهرمانش را شکست‌ناپذیر به تصویر کشیده است و گرشاسب را تا حد خدایی بالا برده است.

۵-۲. خرق عادت

خرق عادت در لغت به معنای: «معجزه کارهایی کردن که در عادت تحققش امکان ندارد.» (دهخدا، ذیل واژه) «خرق عادت: طبق اتفاق لغت دانان زبان عربی و فارسی، ترکیب خرق عادت معنایی معادل دریدن پرده عادات طبیعی دارد که معادل دینی آن لفظ «معجزه» است. در تفاوت خرق عادت با معجزه گفته‌اند معجزه، کار خارق العاده‌ای است که ویژه انبیای الهی و نشانه نبوت ایشان است و سایر افراد بشر از انجام مانند آن عاجزند؛ در حالیکه خرق عادت معمولاً با انجام تمرینات و فنونی در تمرکز ذهن و روح برای افراد متعدد قابل دسترسی است. مانند اغلب حرکات و اعمالی که برخی مرتاضان یا ماهران در فن یوگا و ذن انجام می‌دهند.» (علیزاده و همکار، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

«اسطوره‌ها به عنوان اولین صفحات موجود از تاریخ حیات انسان، بنابه نظریه «ناخودآگاه جمعی» یونگ با اشتراکات قابل توجه در ادبیات و تاریخ ملل مختلف، اغلب عرصه ظهور خرق عادت‌هاست. نبرد با اژدهای هفت سر و پیروزی بر آن، شکستن طلسم‌های چندین هزارساله، تغییر شکل دادن انسان‌ها و حیوانات و اشیاء با توسل به نیروهای فراطبیعی، ورد و جادو (پیکرگردانی در اساطیر) سخن گفتن با حیوانات و موارد بسیاری از این دست، میان اساطیر و افسانه‌های قومی قبیله‌ای، با جاذبه «خارق العاده» بودن توانسته است قرونی متمادی در قالب‌های منظوم و منثور، حماسه و غنا و تراژدی از اصلی‌ترین سرگرمی‌های طبقات مختلف محسوب شود. در برخی از آثار به جا مانده از ادبیات به زبان پهلوی، در برخی از داستان‌های شاهنامه و گرشاسب نامه، افسانه‌های موجود در کلیله و دمنه و هزارویک شب و... نمونه‌هایی از ادبیات خارق العاده در ادبیات فارسی هستند.» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۴۰/۱۴۱)

جریان حماسه سرایی فردوسی و موفقیت بی نظیرش در ادب فارسی، خیل عظیمی را به تقلید از این اثر پر بار برانگیخت و به وسوسه اسطوره سازی انداخت، تاحدی که گاه به کم مایگی و بی مایگی آثار خلق شده منجر شد، مانند حماسه سرایی اسدی توسی در بخش هایی از گرشاسب نامه. علاوه بر مقلدان حماسه سرا، ادبیات درباری، علل الخصوص پس از حمله ترکان غزنوی شاهد خرق عادت های بی شمار ممدوحان و معشوقان در عرصه رزم و بزم شد. چنان که گاه برخی از شخصیت های تاریخی، در هاله ای از تقدس و تبرک، هم ردیف و هم عنان قهرمانان اسطوره ای، به نقش آفرینی در حکایات و افسانه ها پرداخته اند، مانند محمود غزنوی در برخی حکایات منطق الطیر عطار. (عطار، منطق الطیر، ۱۳۴۸: ۷۰)

نمودهای خرق عادت در ادبیات فارسی به سه دسته تقسیم می شود:

الف) نمودهای خرق عادت در ادبیات فارسی، در ابتدا مربوط است به ادبیات اسطوره ای و حماسی، که شاهنامه غنی ترین منبع آن محسوب می شود. سپس آثاری که به تقلید از شاهنامه خلق شده اند، در همین دسته قرار می گیرند.
ب) نمود دیگر خرق عادت، مربوط به ادبیات و شعر درباری و مدحی است که توسط ممدوحان و معشوقان، اعمالی شگفت انگیز و غیر قابل باور انجام می شود یا قدرت انجام اعمالی خارق العاده به معشوق نسبت داده می شود. مانند برخی ابیات فرخی در مدح سلطان مسعود که تصاویر خارق العاده را بر اساس اغراق و غلو خلق کرده است.
ج) خرق عادت در باورهای عرفانی است. (علیزاده و همکار، ۱۳۹۱: ۱۲۴)

سید حسینی معتقد است: کلاسیسم فرانسه با بهره گیری از میراث عظیم تمدن یونان و روم بنا شد. یعنی طبق اصول و قواعدی خاص و به تقلید از نویسندگان و شاعران قدیم. بنابراین اشتراکات و شباهات موجود در اساطیر دوره کلاسیک با اساطیر اسلامی، یونانی، رومی،... علاوه بر ریشه های ناخود آگاهانه آن یقیناً زاده پای بندی مطلق کلاسیک ها به قواعد مکتب شان خواهد بود. یکی از قواعدی که می تواند اسطوره را به سمت خرق عادت سوق دهد، جستجوی تعادل و کمال است که از اساسی ترین قواعد کلاسیسم به شمار می آید. (سید حسینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۷)

خرق عادت و خارق العاده بودن قهرمانان و اعمالشان، سلاح اصلی نبردهای نمایندگان خیر و شر، روشنی و تاریکی یا اهورا و اهریمن است. (علیزاده و همکار، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

خرق عادت و ویژگی بنیادین اسطوره است، اسطوره قداست خود را از خوارق عادت می گیرد چون نخستین ویژگی حماسه های طبیعی و ملی اسطوره ای بودن آنهاست؛ بنابراین حماسه ها نیز از راه اساطیر و خوارق عادت قداست می یابند.

۳. واکاوی کارهای عجیب و خارق العاده در گرشاسب نامه

۳-۱. فره ایزدی

در مورد عظمت و جلال ایزد اگر چه بزرگی او را هیچ گاه نمی توان شناخت و شکرگزار ی کرد.

بزرگیش ناید به وهم اندرون

نبد چیز از آغاز او بود و بس

نه اندیشه بشناسد او را که چون

نماند همیدون جز او هیچ کس

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۸/۳۰-۱۰)

به یک چشم زد از دل سنگ سخت

دل دنیی از دیو بی بیم کرد

ز هامون به چرخ برین شد سوار

سخن گفت بر عرش با کردگار

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۰/۳۰-۸)

چنین دان که جان برترین گوهر است

نه زین گیتی از گیتی دیگرست

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱/۳۷)

زیزدان و پاد افروش یاد کن

گرت جان گرامیست پس داد کن

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲۱/۳۸)

۲-۲. تقدیر یزدان

آفرینش جهان با آفرینش چهار گوهر آغاز شد. زمین، آسمان، ستارگان و گیاهان و جانوران و به آفرینش مردم پایان می‌پذیرد.

چو زنجیر پیوسته در یکدگر

به تقدیر یزدان شده کارگر

نگار آید از گونه گون صد هزار

چهارند لیکن همی زین چهار

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲-۳/۳۴)

۳-۳. در توصیف گر شاسب اسدی

با توجه به ابعاد جسمانی و ویژگی‌های ظاهری شخصیت داستان را به خواننده معرفی می‌کند. شخصیت با خود و باخدای خود سخن می‌گوید، بنابراین حالات درون اش برای خواننده نمایان می‌شود.

به یک مه چو یک ساله بالا فزود

به روز نخستین چو یک ماه بود

ز گهواره شد، سوی شبرنگ و بور

چو شد سیر شیر از دلیری و زور

به بازی کمان خواست با گرز وتیر

ز ره کرد پوشش به جای حریر

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۶/۶۹)

۴-۳. اژدها

«اژدها در اساطیر ملل نگاهبان گنج پنهان، نماد شر و گرایش‌های شیطانی است، اژدها چند سر دارد، و شعله‌های آتشین می‌کشد. کار اصلی اژدها حمله به زنان، بلعیدن مردم، باج‌خواهی و نگهبانی مرزهاست.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹۱)

اژدها، چهره‌ای اهریمنی است؛ که در زندگی اسطوره‌ای خویش دائماً در نبرد با ایزدان و پهلوانان است. جانوری اساطیری به شکل سوسماری عظیم دارای دو پر، که آتش از دهان می‌افکند. در داستان‌های ایران باستان نیز بیشتر نبرد اهریمنان و پهلوانان با اژدهاست. اژدها ماری افسانه‌ای و بزرگ است با دهانی فراخ و گشاد. «در باورهای اسطوره‌ای کیهان‌شناسی تیامات نام اژدهایی است که تجلی‌گاه دو اصل هرج و مرج و تاریکی است.» (رستگارفسائی، ۱۳۷۶، ۱۷)

کز آن اژدها مه، دگر کس ندید

کنون آمده است اژدهایی پدید

زدریا برآمد، به خشکی نشست

از آن گه که گیتی ز طوفان برست

همی دارد از رنج، گیتی ستوه

گرفته نشیمن، شکاوند کوه

وز آن زشت پتیاره، کین آختن

میان بست بابدش بر تاختن

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۶/۷۱)

گرش هیچ بینی نگویی چنین

بدو دیده بان گفت کای گرد کین

دم آهنج کوهیست نخچیر نیست

برو کارگر خنجر وتیر نیست

زدریاست خود بیم نابدش از آب

نسوزد تنش ز آتش وتف وتاب

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۱/۷۶)

۵-۳. اژدها کشی

قهرمان در حال مبارزه با اژدها تنها خطری که تهدیدش می کند خواب است. گرشاسب مبارزه با اژدها را بنا به درخواست ضحاک می پذیرد و با گرز گران اژدها را از بین می برد. پهلوان با کشتن اژدها، آزادی و نعمت و آبادانی را برای مردم سرزمینش به ارمغان می آورد. «حال و هوای سرگذشت قهرمان در هر دوره آن با روند انکشاف خویشتن خودآگاه فرد ومشکلی که در لحظه یی خاص از زندگی خود با آن روبرو می شود انطباق دارد.» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

به دم ژنده پیلی بیو باشتی	به دم رود جیحون بینباشتی
بیفتادی از بوی زهرش به زیر	زبرش ارپیدی عقاب دلیر
(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۷۲ / ۶۱-۶۲)	
نبرد دیگر گرشاسب با اژدها درحالی است که در جزایر است وبا تیر و گرز اژدها را می کشد.	
که آنجا به جز اژدها کس ندید	برفتند و آمد جزیری پدید
بیو باشتندی به دم ژنده پیل	بد انسان بزرگ اژدها کز دو میل
(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۶۲ / ۱-۲)	

هشت خوان (هشت طلسم) گرشاسب نامه، ضحاک برای آزمایش پهلوانی گرشاسب جادوگران را برای ایجاد صحنه های شگفت دعوت می کند :

زغول ودژم دیو وزشیر و ببر	ز تاریکی و آتش و باد و ابر
گذشت از میان همچو غرنده شیر	نشد هیچ از آن کندگرد دلیر
(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۷۵ / ۳-۲)	

۶-۳. دیو

« دیو موجودی متوهم که او را به صورت انسانی بلند قامت و تنومند و زشت و هولناک تصور می کنند که بر سر دو شاخ مانند شاخ گاو دارد و دارای دم است، دیوان را از نسل شیطان می دانند» (معین، ۱۳۹۲، ۵۶۱)

زمانی که گرشاسب بر سپاه بهو غلبه می کند و پیروز می شود دو دیو به سپاه حمله می کنند و دونفر از سپاهیان را می خورند. این دو دیو از گونه نسناس هستند و گرشاسب نیز آنها را هم شکست می دهد.

به اندام پرموی چون گوسفند	به بالا یکایک چوسروبلند
دوسوی قفا چشم و دوسوی روی	همه سرخ روی وهمه سبز موی

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۲۶ / ۹۰-۸۹)

۷-۳. غول

غول ها، موجودات عظیم الجثه ای هستند که در غارها زندگی می کنند. نژادهای مختلفی از غول ها در ایران وجود دارد. گرشاسب زمان رفتن به نبرد با فغفور چین در بیابانی غول های زیادی را می بیند که در آنجا زندگی می کردند و تعداد زیادی از آنها را نابود می کنند.

به مرز بیابانی آمد فراز
زمینش همه داغ پای پری
نه گردون سپرده درازای او
به هر سوش دیوی دژ آگاه بود
همان مار پرنده هزمان زگرد
بکشتند از آن غول بسیار و مار
که گفתי جهانیست گسترده باز
زمانه گم اندر وی از رهبری
نه خورشید پیموده پهنای او
به هر گوشه صد غول گمراه بود
چو تیری آمدی در نشستی به مرد
به ده روز کردند از آنجا گذار

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۳۱۳/۱۰-۵)

۸-۳ سیمرخ

سیمرخ پرنده‌ای اسطوره‌ای - افسانه‌ای است. نقش مهمی در داستان‌های حماسی دارد. گرشاسب در جزایر اقیانوس هند
اژدها را در چنگال سیمرخ و نهنگ را در منقارش می‌بیند و شگفت زده می‌شود.

دگر ره سپهدار پیروز بخت
که بر شاخش آن کاخ برپای چیست
چنین گفت کان جای سیمرخ راست
پدید آمد آن مرغ هم در زمان
به منقار بگرفته یکی نهنگ
ز ملاح پرسید کار درخت
چنین از بر آسمان جای کیست
که برخیل مرغان همه پادشاست
از او شد چو صد رنگ فرش آسمان
چهل اش فزون اژدهایی به جنگ

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۳۱/۱۵۲-۱۹)

۹-۳ ققنوس

پرنده‌ای اسطوره‌ای با قدمت چند هزار ساله در تمدن مصر و چین و یونان و آشور و بابل و ایران. ققنوس بلند پرواز است
ونادر. مرغی خوشخوان است و در سرزمین آفتاب سکنی دارد و شاید به علت دوستیش با خورشید است که خود آگاه خود را به
آتش می‌سپارد تا نماد آرمانی باشد. در سفر به دور هند در جزیره اسکونه مرغی شگفت شبیه ققنوس را می‌بیند.

به بالای اسپه به برگستوان
ز سوراخ چون نای منقار اوی
بر آنسان که باد آمدش پیش باز
فزونتر ز سوراخ پنجاه بود
به هم صد هزارش خروش از دهن
تو گفתי دوصد بربط و چنگ و نای
فراوان کس از خوشی آن خروش
یکی زو همه نعره و خنده داشت
فروهشته پر بانگ داران نوان
فتاده در آن بانگ بسیار اوی
همی زد نواها به هر گونه ساز
که از وی دمش را برون راه بود
همی خواست هریک به دیگر شکن
به یک ره شدستند دستان سرای
فتادند و زیشان رمان گشت هوش
یکی گریه زاندازه اندر گذاشت

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۴۱/۱۵۸-۳۴)

۱۰-۳ طالع بینی در مورد جنگ

علم اخترگویی یا طالع بینی یعنی تعبیر و تفسیر آینده با توجه به وضعیت ستارگان. اعتقاد به تأثیر افلاک و ستارگان
بر سرنوشت انسان‌ها به شکل افراطی رواج داشت. این اعتقاد از دانسته‌های موبدان و ستاره شناسان به شمار می‌رفت.
ستاره شمر شد غمی زان شتاب
که لشکر گذر کرد ناگه ز آب

بدانست کافتاد خواهد شکست

بدو گفت بر تیغ این که یکی

بدین چاره بگریخت شد ناپدید

سبک نزد شه رفت زیجی به دست

شوم بنگرم راز چرخ اندکی

دگر تا شه چین بد او را ندید

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۷۲/۳۵۷-۶۹)

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید

چه پایم که جنگ آمد اکنون پدید

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲۳/۸۲)

ز کشته چه گویم بر آن کس که زیست

ببخشید چرخ وستاره گریست

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۲۷/۳۵۹)

بر شه فرستاد خاکسترش

بگفت آن که بر سر چه راند اخترش

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۴۵/۳۳۹)

سپهد به نیک اختر وهور و ماه

بی آزار بگذشت از او با سپاه

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۹/۳۰۱)

۱۱-۳. نامه گرشاسب به فغفور چین

گرشاسب خود را به دلیل دلاوری و شجاعت هایش لایق و شایسته شاهی و حکمرانی قلمرو سرزمین‌های دیگر می‌داند.

بزرگی زهر شاهی افزون مراست

زما چین و چین تا به جیحون مراست

به بزم آفتاب درفشان منام

به رزم ازدها سرافشان منام

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۸۳/۳۲۶-۸۲)

۱۲-۳. عجایب دیدن گرشاسب

«ژول مول: این منظومه کاملاً حماسی و دارای خصائص منظومه‌های پهلوانی است. منابع آن نیز با منابعی که فردوسی از آن استفاده کرده یکسان است. و تنها در این اثر عده‌ای از حکایات غریب راه یافته و آن عبارت است از عجایبی که گرشاسب در جزایر اقیانوس هند دیده بود، وقتی این قسمت‌ها از گرشاسب‌نامه را بخوانیم چنانست که سندبادنامه را ملاحظه کرده باشیم.» (صفا، ۱۳۶۸: ۲۳۳)

چو یک هفته شد دید کوهی چونیل

بدو رودی از آب پهنا دومیل

درختان رده کرده برگرد رود

تنه لعلگون شاخه‌هاشان کبود

بدان شاخ‌ها برگ‌ها سبز و تر

نه آهن نه آتش بر او کارگر

وزو هر که کندی به دندان برش

نبردی دگر درد دندان سرش

ز بهر شگفتی بزرگان و خرد

به نی ز آن فراوان بریدند و برد

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۷/۳۹۴-۳)

دگر دید مرغی به تن خوب رنگ

بزرگیش هم بر نهاد کلنگ

یکی مرغ کوچکتر از فاخته

همیشه پشش تاختن ساخته

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۱/۳۹۵-۱۰)

دهی دید جای دگر چون بهشت

ز پیرامنش باغ و بسیار کشت

بر آورد بت خانه ای زو به ماه

درش جزع رنگین سپید و سیاه

زمینش به یکپاره از لاژورد

همه بوم و دیوار مینای زرد

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۵/۳۹۵)

۱۳-۳. دیدن شگفتی ها

پراز نخل خرما یکی بیشه دید
توگفتی مگر هر درختی زیار
از آهو همه بیشه بیش از گزاف

چنان کآسمان بد در اوناپدید
عروسیست آراسته حوروار
از آن آب کافورش آمد زناف

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱-۳/۲۷۳)

دگر دید بتخانه از زرّ خام

میانش یکی تخت سیمینه ساز

سپیدش در و بام چون سیم خام
بدان تخت زرین بتی خفته باز

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۲/۲۷۴)

۱۴-۳. صفت جزیره

جزیری بد آن نیز با رنگ و بوی
گیایش همه بود تریاک زهر

که عنبر بس افتد زدریا بدوی
به که سنگش از کهربا داشت بهر

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱-۴/۱۵۰)

۱۵-۳. وصف بیابان

بیابانی عجیب با وسعتی نامحدود که حتی ماه را هم دچار سردرگمی می شود.

بیابانی آمدش ناگاه پیش
چه دشتی که گروهی بود چرخ ماه

ز تابیدن مهر پهناش بیش
درو ماه هر شب شدی گم زراه

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱-۲/۲۱۵)

به سوی بیابانی آمد شگفت

از آهن دری بر سر نردبان

شتابان بیابان به پی بر گرفت
بر او مردی از چوب چون دیده بان

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۷/۳۹۷)

۱۶-۳. عمر طولانی

در گذشته داستان‌ها و افسانه‌ها برای قهرمانان طول عمرهایی ادعا کرده‌اند. وقهرمانان حماسه همیشه اسطوره اند و همه اسطوره‌ها عمرهای طولانی دارند. گرشاسب هفتصد سال عمر می کند.

از آن پس جهان پهلوان گاه چند

چو بر هفتصد شدش سی وسه سال

همی زیست خرم دل و بی گزند

ز تن مرغ عمرش بیفکند بال

سر زندگانش را زد به پای

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱-۲-۳/۴۰۰)

جهان کند بیخ درنگش زجای

منفورتترین چهره اساطیری ایران ضحاک است که عمرش به هزار سال می رسد و با شخصیت دجال در اساطیر نیز آمیخته شده است.

همان سال ضحاک را روزگار

بیامد فریدون به شاهنشهی

دژم گشت وشد سال عمرش هزار

وز آن مارفش کرد گیتی تهی

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱-۲/۲۹۳)

۱۷-۳. رزم گرشاسب با زنگی

سیاه پوستی با هیكلی درشت و بلند شبیه دیو با دندان های گراز که با توجه به این خصایص حتی غول را می‌گریزند با گرشاسب می‌جنگد.

در آن دژ یکی زنگی پرستیز	که غول از نهیبش گرفتی گریز
به چهره سیاه و به بالا دراز	به دیدار دیو و به دندان گراز
چنان زدش بر سر به زور دو دست	که با مغز و خون چشمش از سر بجست
به خنجر سرش را ز تن برگرفت	سوی دید با نش ره اندر گرفت

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳/۲۱۵)
(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۸/۲۱۶)

۱۸-۳. رزم گرشاسب با منهراس

گرشاسب با یک نوع دیگر از دیوها می‌جنگد که نامش منهراس دیو است. آن غول روی را در غاری اسیر کرد.

همی گشت برگرد آن کوه برز	به بازو کمان و به کف تیغ و گرز
به ناگه بدان دیوش افتاد چشم	ورادید در ژرف غاری به خشم
یکی جانور کوه پرچنگ و جوش	که هر کس بدیدی برفتی زهوش
چو شیرانش چنگال و چون غول روی	به کردار میشان همه تنش موی
دوگوشش چو دوپرده پهن و دراز	برون رسته دندان چو یشک گراز
ستبری دو بازو مه از ران پیل	رخش زرد و دیگر همه تن چو پیل
همی ریخت غار از غرنبیدنش	همی شد نوان که ز جنبیدنش
گشاد از خم چرخ تیری به خشم	زدش بر تها، برد بیرون ز چشم
غریوی بر آمد از آن نره دیو	که بر زد به هم غار و که زآن غریو

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۲۴-۳۴/۲۵۵)

۱۹-۳. مهم ترین نبردش با بهو

مهم ترین نبردش با بهو است. دلیل آن نافرمانی در برابر شاه است، که عاری از ملیت و مذهب است. فقط به بهانه جنگ در خارج از ایران با هدف گرفتن خراج از سرزمین های دیگر است.

کنون سر برآختی از بند خویش	برون آمدی برخداوند خویش
رهی تا نباشد بد و بد نژاد	خداوند را بد نخواهد زیاد

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴/۹۱)

۲۰-۳. جنگ گرشاسب با سگساران

گرشاسب در زمان سفر به دور هند در جزیره قالون، شب هنگام گروهی (سگساران) دیوچهر با اسب های تندرو و تیزپا با پیکان های ممانند الماس بران به او و سپاهش حمله می کنند. گرشاسب با راهبرد استفاده از سلاح تیر خدنگ به جای نیزه و تیغ بر سگساران غلبه می کند.

هوا تیره چون پود بر تار شد	بر آن دیو چهران جهان تار شد
زغم نعره شان بانگ و فریاد گشت	زیپکان جگر کان پولاد گشت
کس از خیل ایشان نبد مرد تیر	بماندند در زخم او خیره خیر

(اسدی توسی، ۱۳۹۶، ۱۷۰/۶۳-۶۱)

۲۱-۳. آدمیانی پرمو و گیاهخوار

موجوداتی مانند زنگیان پرمو و تیره که فقط گیاه و میوه می خوردند. هیچ کس توانایی و قدرت مبارزه با این مردمان را ندارد. موجودات دیگری که پرمو و تیزرو هستند واز صورت و چهره مانند آدم و از نظر ناخن مانند دیوند اگر به دام افتند خیلی زود نابود م شوند.

درین بیشها گرد این دشت و کوه	بدینسان بی اندازه بینی گروه
چو آهو به تک همچو مردم به روی	چو دیوان به ناخن چم میشان به موی
زبن هیچ با ما نگردند رام	بمیرند زود آنچه گیری به دام
از ایشان چو بیمار گردد یکی	برندش بر این تیغ کوه اندکی
به شیونگری گردش اندر خروش	برآرند و زی ابر دارند گوش
گرش ابر تیره زدیده به اشک	بشوید، درستی گرد بی پزشک
وگر هیچ باران نبارد ز میغ	بمیرد، ب ه زیر افکنندش ز تیغ
نریمان یکی از درختی ربود	بر پهلوان برد و او را نمود
به ره در همه بازویش خسته کرد	همی بود تا مرد و چیزی نخورد

(اسدی توسی، ۱۳۹۶، ۱۵۳/۳۸-۳۰)

۲۲-۳. مردی سه چشم

مردی دو رنگ که مانند پلنگ سپید و سیاه است و سه چشم دارد که یکی بالا و دو چشم دیگرش پایین تر قرار گرفته است. دندانهاش مانند گرازها و ناخنش مانند چنگال شیر است. هیچ موجودی نمی تواند به او گزندی بزند اگر موجودی به او گزندی برساند خیلی زود خواهد مرد.

همان جایگه دید مردی دورنگ	سپید و سیه تنش همچون پلنگ
سه چشمش یکی برفراز و دو زیر	به دندان چو خوکان به ناخن چو شیر
ز گردش رده مردمان بی شمار	بسی کژدم زنده از پیش و مار
همی خورد از آن کش گزندی نبود	وز آن هرچه او را بزد مرد زود
سبک ز آن پلنگینه دیو نژند	به خنجر سر و دست بیرون فکند

(اسدی توسی، ۱۳۹۶، ۲۲/۶۴-۶۰)

۲۳-۳. مردی سیاه و یک چشم

گرشاسب در رودی ژرف در قرطبه، مردی سیاه و یک چشم می بیند که محل زندگی اش در آب است و آنجا را جای خوابیدن ساخته است.

سوی قرطبه رفت از آن جای شاد	یکی شهر خوش دید خرم نهاد
به نزدیک او ژرف رودی روان	که خوشیش در تن فزودی روان
از آن شهر یک چشمه مردی سیاه	بدان ژرف رود آمدی گاه گاه
ز شبگیر تا نیم شب زیر آب	بدی اندرو ساخته جای خواب

نهالی به زیرش غلیژن بدی

ز بر چادرش آب روشن بدی

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶/۵-۱)

۲۴-۳. نسناس

در مورد این موجود عجیب نقل قول های بسیار و متفاوتی وجود دارد گروهی گفتند در لغت نامه اسدی : نسناس جانوری سرخ روی و چهار چشم و سبز موی و دراز بالاست که بر یک پای می جهند و در هندوستان وجود دارد. و در برهان قاطع آمده است که: جنسی اند از خلق که به یک پای می جهند و به زبان عربی حرف می زنند.

در این بیشه نسناس باشد نه دیو

به او گفت تندی مکن با غریو

به اندام پرموی چون گوسپند

به بال یکایک چو سرو بلند

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۲۶/۸۸)

۲۵-۳. درخت هفت گونه بار

درختی عجیب و شگفت آور که سالی دوبار هفت میوه متفاوت می دهد.

که دادی بر از هفت سان آن درخت

درختی گشن رسته در پیش تخت

زنار و ترنج و به دلفریب

ز انگور و انجیر و نارنج و سیب

که هر سال بارش دوبار آمدی

نه باری بدینسان به بار آمدی

چو خوردی از آن میوه گشتی درست

ز شهر آن که بیمار بودی وسست

(اسدی توسی، ۱۳۹۶: ۱۸۳/۴-۸)

نتیجه گیری

اسطوره‌ها که داستان‌های کهنی است که زمانی حقیقت تلقی می شده است. اما امروزه افسانه محسوب می شود و باور پذیریش را از دست داده است. کاربرد اسطوره در جنبه های مربوط به شرح و تفسیر اعمال خارق العاده و رخداد های فرا واقعی است. در اساطیر زمان و مکان نامشخص و مجهول است. همه ملت ها در ابتدای پیدایش دارای رویدادها و حوادث پهلوانی هستند، برای اینکه این روایات کتبی و شفاهی فراموش نشود به وجود شاعرانی کاردان و توانمند و ماهر نیاز می باشد که بتوانند داستان های پهلوانی را گردآوری کنند و به شکل منظوم در آورند تا حماسه های طبیعی و ملی را جاودان کنند. اگر ملتی به تحصیل حماسه ملی توفیق نیابد به حماسه تقلیدی و صناعی روی می آورد. روایتگران حماسه برای برجسته سازی اثر خود به مبالغه و اغراق روی آوردند تا قهرمانان خود را غیر قابل دسترس و دوست داشتنی تر کنند. چهار عنصر داستانی بودن، قهرمانی بودن، ملی بودن و خرق عادت زمینه ساز یک داستان حماسی هستند. هر یک از این عناصر در شهرت یک اثر حماسی تأثیر بسزایی دارد گر شاسب نامه در زمینه خرق عادت و داستانی بودن قوی است.

هر داستان حماسی ورزشی که بر اساس مبارزه ساخته شده و قهرمان آن رویاروی خطر مرگ مقاومت و ایستادگی کرده است، آن جامعه ارزشمند کرده است و با همین ارزش هاست که می توان آن قوم و فرهنگ را باز شناخت. از ارکان بسیار مهم پهلوانی آبرو و شرف است که قهرمان برای حفظ این آبرو و شرف حاضر می شود جان گرانمایه اش را هم فدا کند. انگیزه قهرمان برای ستیزه گری و دفاع بر اساس معیار و موازین سنتها و آداب و رسوم حاکم بر جامعه می باشد.

فهرست منابع

- ۱- اسدی، علی بن احمد (۱۳۹۶)، گرشاسب نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۲- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، تاریخ اساطیری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- تقوی، نصراله (۱۳۱۷)، هنجار گفتار، تهران: چاپخانه معین.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، چاپ اول، از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و همکاری انتشارات روزنه.
- ۶- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه.
- ۷- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ نام های شاهنامه، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴) مکتب های ادبی، ج ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: نگاه.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، ویرایش چهارم، تهران: انتشارات میترا.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، (۱۳۹۰) حماسه سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۴- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۴)، تذکره الاولیاء، تصحیح رضائزابی نژاد و سعیدالله قره بگلو، چاپ اول، تبریز: آیدین.
- ۱۵- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶) رویا، حماسه و اسطوره، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- معین، محمد. (۱۳۹۲)، فرهنگ فارسی. تهران. انتشارات بیگی.
- ۱۷- همایی، جلال الدین (۱۳۷۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.
- ۱۸- یونگ، کارسل گوستاو (۱۳۸۱)، انسان و سمبل هایش، ترجمه محمودسلطانی، چاپ سوم، تهران: جامی.

مقاله

۱. رستگار فسایی، منصور، اثنی عشری، اطلس. (۱۳۸۴). «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول» مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۲۲، صص ۶۹-۸۰.
۲. علیزاده، ناصر؛ دستمالچی، ویدا (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی خرق عادت در ادبیات عرفانی و سوررئالیستی»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، ش ۳۴، صص ۲۴۰-۲۱۹.